



## تأثیر استعمار بر بروز اندیشه سکولار در مصر باتکیه بر آرای عبدالرزاق

بهنام علی پور<sup>۱</sup>

### چکیده

ضعف کشورهای مستعمره و قدرت دول استعمارگر، روشنفکران مصر را به کنکاش در مبانی توسعه غرب واداشت. علاوه بر جذابیت دنیای غرب، افول جامعه اسلامی موجب گشت تا سکولاریسم<sup>۲</sup> به عنوان برون رفت از شرایط موجود مطرح گردد؛ این مسئله زمینه الگو برداری از غرب را گسترش داد. افراط در الگو برداری از غرب بدون توجه به تفاوت های فرهنگی-ساختاری یکی از پیامدهای برخورد تمدن غرب و تمدن اسلامی است. این پژوهش با روش کتابخانه ای انجام گرفته است و در پاسخگویی به تأثیر استعمار<sup>۳</sup> مصر بر جدایی دین از سیاست؛ شرایط محیطی را مهم ترین عامل رشد افکار سکولار در جامعه مصر می داند. کتاب «الاسلام و اصول الحکم» به تألیف علی عبدالرزاق متأثر از این فضا درصدد ترسیم آرمان شهر مسلمین با تکیه بر مبانی غرب و رویکرد سکولار است.

واژه های کلیدی: علی عبدالرزاق، استعمار، غرب گرایی، مصر، سکولاریسم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



۱. کارشناسی ارشد انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی Behnamalipour1994@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۴

۲. سکولاریسم دیدگاهی است که مخالف حضور دین در عرصه های اجتماعی و سیاسی است و در یک تقسیم بندی می توان آن را به سکولاریسم معتدل یا افراطی تقسیم کرد (احسانی، ۱۳۸۶: ۱۳).

۳. در لغت به معنای آبادانی خواستن است و در اصطلاح تسلط سیاسی و یا نظامی و یا اقتصادی و یا فرهنگی ملتی قدرتمند بر یک قوم یا ملتی ضعیف است (آشوری، ۱۳۹۰: ۲۶).

مصر نخستین استان عثمانی است که موفق به کسب استقلال نسبی شد. اگرچه اصلاحات انجام شده توسط محمدعلی پاشا و پیگیری اصلاحات از جانب اخلاف، سنگ بنای مصر نیمه مستقل گشت؛ اما این اقدامات مصر را در تنگنای اقتصادی قرار داد. علاوه بر مشکلات اقتصادی، عدم کفایت جانشینان محمدعلی پاشا سبب شد تا مصر توان بازپرداخت دیون کشورهای غربی را نداشته باشد. کشور انگلیس و فرانسه با تکیه بر همین مسئله مصر را تحت نظارت مشترک قرار دادند. «در سال ۱۸۷۹ انگلستان و فرانسه رسماً نظارت دوگانه خویش را بر مصر برقرار کردند و عملاً امور کشور را بدست گرفتند» (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۱).

نظارت دول خارجی بر مصر، عامل اتفاق نظر و قرابت مخالفان دولت مصر گشت؛ این مسئله علاوه بر همگرایی مخالفان، انگیزه لازم برای اقدام علیه دولت را فراهم ساخت. در پی این اقدامات انگلیس به بهانه حمایت از دولت و مقابله با مخالفان مصر را اشغال کرد. «سرانجام در یازدهم ژوئیه ۱۸۸۲ انگلیس مصر را رسماً اشغال کرد و خدیو تحت حمایت دولت انگلیس قرار گرفت» (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۲).

استعمار، جامعه مصر را در معرض آمیختگی تمدن غرب و تمدن اسلامی قرار داد. پیشامدی که فارغ از دانش و جذابیت شئون غرب، استثمار نیروی انسانی، غارت منابع طبیعی، تغییر در آداب و رسوم و اخذ اصول بیگانه را به همراه داشت. تشدید غرب‌گرایی در مصر ستیز با پیشینه هویتی را به ارمغان آورد و موجب بیگانگی با اصول پیشین شد. با استعمار مصر ضعف و درماندگی این کشور ناشی از افول تمدن اسلامی نمایان گشته و متفکران را وادار به علت‌یابی کرد. با بررسی نقایص و زوایای تاریک چاره‌جویی‌ها به شکل کتاب‌ها، احزاب و جریان‌ها فرهنگی-سیاسی درآمده و درصدد دگرگونی شرایط و توسعه مصر بودند. اختلاف نظر در چاره‌جویی و علت‌یابی موجب تنوع جریان‌های فکری گشت. در این راستا عده‌ای با رجوع به سنت نبوی و قرآن، احیای جامعه نوین (زمان حیات پیامبر) را دنبال می‌کردند؛ عده‌ای دیگر با الگوبرداری از تجارب غرب و راه طی شده جان‌بخشی مصر را در سر داشتند. عبدالرزاق در سال ۱۸۸۸ متولد شد و کتاب «الاسلام و اصول الحکم» خود را در سال ۱۹۲۵ متأثر از همین اتمسفر به طبع رسانید. او در دوران زندگی خود ضعف و افول جامعه اسلامی و توانمندی دنیای غرب را توأمان در مصر به نظاره نشست بود لذا این مشاهدات و محسوسات در افکار و مکتوبات او تأثیر گذار است. شناخت عوامل غرب‌گرایی و غرب‌باوری از الزامات مطالعات تاریخی و موارد مهم تحریر این مقاله است.

وجه تمایز این پژوهش، بررسی ظهور سکولاریسم در مصر توسط عبدالرزاق تحت تأثیر عوامل بیرونی و درونی (استعمار و افول تمدن اسلامی) است؛ در حالی که پژوهش‌های پیشین فارغ از این مسئله به بررسی آرا و اندیشه او پرداخته‌اند. این پژوهش در پی پاسخگویی به این سؤال است: چه رابطه‌ای میان بروز اندیشه سکولار از جانب عبدالرزاق و استعمار مصر موجود است؟



## استعمار و تولد گرایش‌های فکری

افول تمدن اسلامی و بازماندگی از مسیر توسعه<sup>۱</sup> عامل ضعف در شاخه‌های علمی، نظامی، فرهنگی و سیاسی جامعه اسلامی شد. آگاهی از این ضعف با رشد پدیده استعمار و مستعمره شدن دول اسلامی توأمان شد. «اگر چه استعمار آثار مصیبت بار و زیان باری برای کشورهای شرقی و اسلامی به همراه داشت و دارد اما درعین حال موجب بیداری نخبگان فرهنگی علمی و دینی جوامع استعمارشده و آگاهی آنان از اوج انحطاط و عقب ماندگی کشورهای خود دارد» (بهشتی سرشت، حاتمی، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

متفکران با گرایش‌های فکری گوناگون در راستای بهبود شرایط جامعه روش‌هایی مختلفی را اتخاذ کردند. عده‌ای با تکیه بر غرب و بهره‌برداری از دستاوردهای آن درصدد تحرک و رفع انسداد برآمدند. عده‌ای دیگر با توسل به مبانی و اصول پیشینیان و شناخت ضعف کنونی به دنبال احیاء و بازسازی تمدن و تفکر اسلامی بودند.

### خاستگاه شکل‌گیری جریان غرب‌گرا

شکل‌گیری جریان غرب‌گرا لزوماً با آغاز استعمار شروع نمی‌شود. گاهی بدون برخورد از طریق اعزام دانشجو یا گردهم‌آوردی از الگوهای پذیرفته<sup>۲</sup> جهانی، استخدام مستشاران نظامی و... یک جریان غرب‌گرا به وجود می‌آید. این موضوع در رابطه با اصلاحات فارغ از باور به یک جنبش اعم از غرب‌گرا یا اسلام‌گرا در قبل، بعد و هنگام استعمار قابل بررسی است. اصلاحات در زمان محمد علی پاشا (۱۸۰۵ - ۱۸۴۸) که در دسته<sup>۳</sup> پسا استعمار و با تکیه بر تجارب غرب انجام شد از این قاعده مستثنی نیست. اقدامات وی در زمینه<sup>۴</sup> سامان‌بخشی به امور مصر شامل: اقتباس تکنولوژی، اصلاح امور نظامی، اعزام دانشجو با وام‌گیری از دنیای غرب و ایجاد مدارس با متد<sup>۵</sup> آموزشی ایتالیایی، یونانی، آمریکایی و آلمانی می‌شد.

«هرچند تسلط سه ساله فرانسویان در مصر زمانی نه چندان دراز بود، ولی در خود نشان نیاز ظهور قدرت غرب در شرق را به همراه داشت که بر پایه‌های غرور ملی-دینی سرزمین‌های اسلامی را به لرزه انداخت و زیر ضربات خرد کننده غول تازه وارد دچار نوعی شوک فرهنگی نمود که سالیان دراز با همه‌ی نشیب و فرازهایش بنیان آن ریشه کن نمود» (بیدگلی، ۱۳۷۰: ۱۴۲).

تبعیت از تمدن غرب ابتدا با هدف و روحیه اسلام‌گرایی و غرب‌ستیزی در راستای استقلال کشور از دست مستعمرین و مرتفع ساختن ضعف و درماندگی ناشی از افول جامعه‌ی اسلامی بود. با گذشت زمان رویکرد عده‌ای از چاره‌جویان دچار استحاله شد و به شکل غرب‌گرایی ظاهر گشت.

«زماداران مصر و عثمانی و روشنفکران و سیاستمداران کشورهای اسلامی در آغاز روند غرب‌گرایی، هنوز اروپا و غرب را بزرگ‌ترین خطر سیاسی می‌دانستند. به همین دلیل برای جبران ضعف و عقب‌ماندگی خود و تجدید عظمت و شکوه گذشته جهان اسلام و شکست دادن غرب، به طور سنتی خواستار معامله به مثل و شکست دادن دشمن با استفاده از سلاح خود او شدند. در این روند آن‌ها تاکتیک‌ها، سازمان‌ها و تسلیحات نظامی غرب را گرفتند و به تدریج با ناکافی دیدن آن به اقتباس

نارسا از روش‌ها و نهادهای اداری و آموزشی غرب دست زدند و بدون مبنا و چهارچوب مستقل در مسیر غربی شدن قرار گرفتند و با شکست در برابر سیاست و اقتصاد غرب نه تنها عقب ماندگی جوامع خود را رفع نکردند، بلکه گرفتار بحران هویت نیز شدند. آنان با خودباختگی تمام در برابر جلوه‌های تمدنی غرب، از چهره‌ی استعماری و غارت‌گرانه آن غفلت کرده، اعلام کردند، که غرب دشمن نیست و باید برای نجات خود به آن پناه ببریم» (موثقی، ۱۳۹۲: ۹۸).

فرید العطاس معتقد است اندیشهٔ احیاء و تکاپو برای رفع انسداد بدون مواجههٔ تمدن غرب و تمدن اسلامی ممکن نبود. استعمار جوامع اسلامی علاوه بر ضرر، مزایایی داشته است. برای مثال: آگاهی از افول جامعه اسلامی و گریز از آن، اتخاذ تجارب و اصول غرب در راه برطرف ساختن موانع مزایای غیر قابل انکار برخورد این دو تمدن است. «هرچند در حیطه‌ی علوم اسلامی این تفکر حاکم است که اندیشه‌های احیائی در واکنش به استعمار و تأثیر آن بر ایجاد مشکلات و عقب‌ماندگی در کشورهای اسلامی ایجاد شده است. اما باید در نظر داشت که سراسر تاریخ اسلام این عقیده وجود داشته است که مسلمانان باید برای اصلاح نادرستی‌ها به پاخیزند» (العطاس، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

برتر علمی و جذابیت دنیای غرب در شئون مختلف از جمله شیوه حکمرانی، عامل الگوبرداری روشنفکران از اصول و موازین دول غربی شد. این مهم نه تنها در افزایش اعزام دانشجویان از جانب دولت تأثیر گذار بود؛ بلکه رغبت خانواده‌ها را برای تحصیل فرزندان در غرب افزایش داد. «خیره‌کننده‌ترین جنبه‌ی اروپایی معاصر از دیدگاه دنیای‌گرایان مسلمان تجدد آن بود و این تجدد در دو عنصر قرار داشت علم و حکومت مشروطه» (شرابی، ۱۳۶۹: ۱۰۸).

دانشجویان اعزامی به غرب رفته‌رفته با تأثیر از محیط، سنن و آداب غرب را پذیرش و جایگزین سنن بومی خود کردند. این روند در بعضی از موارد با هویت‌ستیزی و احساس بیگانگی همراه می‌شد. شیفتگی این دانشجویان به تنوع ساختارهای حکومتی غرب از دیگر عوامل کشش و وابستگی آن‌ها به دنیای غرب بود.

تجددگرایان مسلمان با بهره‌گیری از نص قرآن و سنت نبوی، پذیرش آسان دنیای غرب و مبانی آن را دنبال می‌کردند. آن‌ها با تلفیق مبانی اسلام و غرب به دنبال ارائه‌ی چهره‌ای متناسب با معیارهای پذیرفته شده در جامعه اسلامی بودند. محدودکردن نصوص قرآن به زمان و مکان خاص با نیت کم‌رنگ کردن قرآن و سنت در راستای جایگزینی عقل بشر، مد نظر آنها بود. «میراث دینی پس از تنزیل قرآن کلاً ساخته و پرداخته مسلمانان است و این بخش از میراث دینی باید در دوره‌های زمانی مختلف به تناسب تفاوت محیط‌های فرهنگی، اجتماعی و مادی تحول یابد» (فوزی، هاشمی، ۱۳۹۳: ۲۶).

گروهی با عرفی کردن امور دنیوی به محوریت انسان، جدایی دین از حکومت و دین از دنیا را مطالبه می‌کردند. غرب‌گرای این عده با سکولاریسم شروع و به دین‌گریزی و دین‌ستیزی ختم شد. «سکولاریسم در ابتدا به معنای ترک زهد بود، سکولاریسم سیاسی به معنای جدایی دین از حکومت و البته نه دین از سیاست است» (سروش، ۱۳۸۴: ۲۲/۲۱)



مهاجرت یکی از عوامل تخفیف و اصطکاک عقاید دینی بود. مهاجران با القاء باورهای خود به بومیان سرخورده که شیفته و محسور پیشرفت غرب بودند، امکان اتحاد در مصر را سلب می‌کردند. «در دوران زمامداری محمدعلی ۱۰۰۰۰ اروپایی در مصر سکونت داشتند که در سال ۱۸۶۳ این تعداد به سه برابر افزایش یافت و به ۳۳۰۰۰ رسید» (بیدگلی، ۱۳۷۰: ۱۴۵). مهاجرت بیگانگان به دو دوره پیشا استعمار و پسا استعمار تقسیم می‌شود. با این تفاوت که مهاجرت به دلیل اشتغال دولتی، و نظامی در دوران پسا استعمار و دیگر مهاجرت‌ها مربوط به دوران پیشا استعمار می‌باشد. مهاجرین پسا استعمار با انتقال اندیشه و جلوه‌های تمدن غرب در مصر کیفیت پذیرش بخشی از جامعه را تحت تأثیر قرار دادند.

### تأثیر استعمار بر ظهور سکولاریسم در مصر

علاوه بر توصیه نخبگان مصری به فراگیری مبانی غرب، حضور مدرسان مسیحی ضعف جامعه مصر را نمایان‌تر و مردم را تشنه غرب‌گرایی کرد. «هشام شرابی معتقد است: توفیق فرهنگی غرب، حضور مبلغان مسیحی در جهان اسلام و آموزش عملی به سبک غرب از علل وابستگی جهان اسلام به غرب است» (بحرانی، ۱۳۹۰: ۲۸۵)

تنوع ساختارهای حکومت در غرب شعار متفکرین غرب‌گرای مصر بود؛ این مسئله برای مسلمانان که حکومت تک ساختار داشتند جذاب است. با انقراض سلسله عثمانی فهم مسلمین از ساختار حکومت با خلاء روبرو گشت. حذف جایگاه خلافت به عنوان نهاد دینی - حکومتی، مسلمانانی را که از حکومت، فرضی بجز خلافت نداشتند با بحران روبرو کرد. «رابطه دین و سیاست و جایگاه حکومت در اسلام در سال‌های پس از سقوط خلافت عثمانی و انحلال خلافت از سوی جمهوری ترکیه ۱۹۲۴ یکی از عمده‌ترین دل‌مشغولی‌ها و نگرانی‌های متفکران مسلمان تبدیل شد» (احمدی، ۱۳۹۷: ۹۲) لشکرکشی ناپلئون به مصر (۱۷۹۷ م) زمینه نزدیکی دو تمدن غرب و اسلام را فراهم کرد. مستعمرین مصر (فرانسه، انگلیس) در راستای بهره‌برداری بدون دغدغه از منابع طبیعی و پیشگیری از زد و خورد با بومیان، پروژه القای فرهنگی را با کمک مسیونرهای مذهبی تدارک دیدند. «مسیونرهای انگلیسی اغلب در گسترش و توسعه امپراطوری بریتانیا مشارکت داشته‌اند» (شارکی، صفری، ۱۳۸۹: ۹۹). القای فرهنگی با هدف تسلط بر مستعمره کافی نبود؛ شناخت غرب از تمدن اسلام نیز به قصد سلطه‌گری در دستور کار قرار گرفت. «از نمونه‌های بسیار روشن دلبستگی به شناخت جهان اسلام برای خواسته‌های استعماری و همراهی آن برداشتن گام‌های علمی برای استعمار سرزمین‌های اسلامی، اندیشه و عمل ناپلئون بناپارت بود. او دانشمندان فراوانی با خود برد تا پیرامون جنبه‌های گوناگون مصر پژوهش کنند و خود وی نیز به پژوهش پیرامون قرآن و پیامبر اسلام پرداخت» (حائری، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

### تأثیر استعمار بر شکل‌گیری اندیشه عبدالرزاق

چیستی اندیشه عبدالرزاق ابهام پژوهش نیست اما عوامل شکل‌گیری اندیشه او مطالبه ماست. صاحبان قلم و تفکر در باب عبدالرزاق و اندیشه‌اش مطالب بسیار دارند. بدون آگاهی از این اندیشه‌ها امکان کشف و فهم عوامل تاثیرگذار بر اندیشه او ممکن نیست. لذا در این بخش به خلاصه‌ای از عقاید وی می‌پردازیم.



معیارسنجش و سنگ‌محک عبدالرزاق برای درک هر مفهوم تطابق آن جریان یا مفهوم با سنت نبی و قرآن است. او کیفیت و کمیت قضاوت، خمس و زکات و امور جهادی را با تکیه بر همین سنگ‌محک مورد سنجش قرار می‌دهد؛ در واقع مشروعیت از دیدگاه وی یعنی، استخراج یا تطابق مفاهیم و جریان‌ها با سنت و قرآن. او سعی دارد دایره اختیارات و منشأ رسالت و حکومت در زمان پیامبر را با تکیه بر قرآن و سنت بررسی کند. او ملاحظه<sup>۱</sup> این مسئله را در کتب خود نیز دارد. «خلاصه‌ی عقیده عبدالرزاق در این کتاب آن است که خلافت جز اصول دین و ارکان شریعت نیست و در اسلام سیاست از دین جدا است از اینرو ملت‌های مسلمان در این عصر باید ارباب دین را از دخالت در سیاست بازدارند» (عنایت، ۲۵۳۶: ۱۸۳).

عبدالرزاق دین را به امور معنوی و غیر سیاسی تقلیل می‌دهد. اسلام را صرفاً دعوتی قدسی و مأموریت پیامبر را تنها ابلاغ وحی می‌داند. از نظر او تصور دین واحد جهانی پذیرفتنی است، ولی تصور حکومت واحد جهانی غیر منطقی است. او معتقد است دین هیچ توجهی با امور سیاسی ندارد؛ نه به آن امر می‌کند و نه نهی. از نظر او دین درباره سیاست ساکت و ممتنع است. نگاه او به دین و دیگر نصوص دینی تک‌ساحتی است؛ یعنی تنها بعد معنوی مطرح است.

علی اکبر علیخانی معتقد است: «علی عبدالرزاق در صدد اثبات این امر برآمده که در قرآن و سنت هیچ دلیلی بر سیاسی بودن اسلام یافت نمی‌شود و حکومت پیامبر نیز فاقد ارکان لازم یک حکومت بوده و شأن سیاسی پیامبر جدای از شأن رسالت و نبوت آن حضرت بوده» (علیخانی، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

حکومت از دیدگاه عبدالرزاق یک امر اختیاری و با بهره‌گیری از دانش سیاسی است. در حالی که رسالت و دیعه<sup>۲</sup> الهی و خارج از توان اختیار فرد است؛ منشأ حکومت مقبولیت شخصی و ساختاری است. اما رسالت منشأ شرعی دارد. او با جستجو در نصوص دینی پیوندی ناگسستنی میان دین و حکومت را که بر پایه<sup>۳</sup> باورهای مسلمین شکل گرفته بود می‌شکند. این تابوشکنی در زمانی است که مسلمین نوع دیگری از حکومت تجربه نکرده و نمی‌شناسند. لذا طبیعی است در مواجهه با آن جبهه‌گیری کنند. نبود روحیه کنکاش در رابطه با نسبت دین و حکومت و عدم تطابق این نسبت با نصوص دینی آفت جامعه عبدالرزاق بود. او با روحیه جستجوگری در صدد فهم نسبت دین و حکومت بود.

تحقیقات ما نشانگر این است که پژوهش یا نسخه‌ای با عنوان سکولاریسم پیش از استعمار در مصر رواج نداشته است. موجودیت و رواج عنوان استعمار در پژوهش‌ها پس از استعمار است. تبدیل شدن استعمار به محل بحث در جامعه<sup>۴</sup> روشنفکران، وارداتی بودن این عقیده را ثابت و رابطه<sup>۵</sup> استعمار با ظهور این عقیده (سکولاریسم) را در مصر مشخص می‌کند. کتب زیر موجودیت و رواج سکولاریسم را پس از استعمار مصر تصدیق می‌کند.

(۱) مصر در میان حکومت اسلامی و حکومت سکولار، گروهی از نویسندگان، قاهره: ۱۹۹۳

مصر بین الدوله الاسلامیه و الدوله العلمانیه

(۲) علمانیت در مصر و نزاع‌های دینی و سیاسی، صبر احمد ناین، قاهره: ۱۹۹۹

العلمانیه فی مصر بین الصراع الدین و السیاسی

(۳) دنیا‌گرایی و جامعه مدنی، صادق و جلال العظم، ۱۹۹۸

۴) چيستى علمانيت و نزاع ميان اسلامگرايان و دنياگروان، محمد ابراهيم مبروك، قاهره: ۲۰۰۰

حقيقه العلمانيه و الصراع بين الاسلاميين و العلمانيين (شريعتمدارى، ۱۳۸۰: ۲۱۴ - ۲۴۰)

اخذ چنين اندیشه‌اى و بى سابقه بودن آن، جبهه‌گيرى گروه‌هاى ديگر و اتحاد آن‌ها را به همراه دارد حتى اگر تفاوت اين جريان‌ها بيشتر از اشتراك آن‌ها باشد. سعد زغلول يکى از همين افراد است که در رابطه با بروز اين اندیشه جبهه‌گيرى کرده است. «من او را جاهل به قواعد دينى يافتم چطور ممکن است کسى ادعا کند اسلام احکام اجتماعى ندارد» (رحمانى، محمدى، ۱۳۸۲: ۱۶۳)

دکمچيان معتقد است با گذشت دوره پسا استعمار و افزايش روحيه جستجوگرى هنوز درگيرى ميان طرفداران استقرار حکومت سکولار و حکومت دينى از مسائل روزمره جوامع اسلامى است. «درگيرى ميان طرفداران يک دولت غيرمذهبى تفکيک کننده دين از سياست و طرفداران استقرار جامعه‌ى اسلامى در تمامى جوامع اسلامى به صورت يک رابطه ديالکتيکى عمده در آمده است». (دکمچيان، ۱۳۷۷: ۵۲)

وجود تضارب آرا و گرايش‌هاى متضاد در جامعه اسلامى در اين رابطه، نشان از نفوذ اين عقیده و عدم سنخيت آن با باورهاى مسلمين دارد. وارداتى بودن اندیشه سکولار و احساس بيگانگى موجود با اين عقیده که در باور عده‌اى از مسلمان وجود دارد؛ امرى نيست که با تحقيق و تفحص عبدالرزاق و تطابق با شريعت مرتفع گردد. عبدالرزاق متأثر از زمان و مکان خاص و شرايط حاکم جوامع اسلامى به «الاسلام و اصول الحکم» رسیده است. اين قلم معتقد است اگر شرايط حاکم بر زمان و مکان به گونه‌اى ديگر بود اندیشه عبدالرزاق دگر مى شد. يعنى استعمار و رويارويى تمدن غرب و اسلام تأثير بسزايى در آراى عبدالرزاق داشته است. عبدالرزاق توان خيره کننده غرب و افول تمدن اسلامى را در کودکى ديده و در اين فضا رشد کرده بود. تحصيل در انگلستان و فراگيرى مباني اندیشه غرب نزديکى به باور غربى در او را تقويت کرد. مقايسه آن با باورها با عقايد اسلامى که در طول تحصيل در الازهر فراگرفته بود بر اندیشه او تاثيرگذار بود.

### نتيجه گيرى

اندیشه سکولاريسم، يک اندیشه‌ى اخذ شده از مباني غرب است. تولد مابازاى اسلامى آن توسط عبدالرزاق ناشى از شرايط حاکم بر دوره اوست. او با هدف برون رفت از شرايط موجود در جامعه اسلامى جدائى دين از حکومت را در متون اسلامى جستجو و طرح مى کند. اقدامات دول استعمارگر مصر (فرانسه و انگليس) جهت بهره بردارى بى دغدغه از اين کشور بود اما در آشنايى، بروز، و پذيرش سکولاريسم تأثير گذار شد. جذابيت ارزش‌هاى غرب و افول تمدن اسلام، مردم را مایل به پذيرش مباني غرب مى کرد، تا به اين طريق از شرايط موجود خارج شوند. به طور خلاصه مى توان غرب توانا و ضعف جامعه اسلامى را مهم ترين عاملى دانست که عوامل انساني را تحت الشعاع قرار داده و منجر به بروز چنين اندیشه‌اى گشته است.



## منابع

- آشوری، داریوش، (۱۳۹۰). دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید.
- آیت، مظفری، (۱۳۸۷). چرایی نگاه متضاد رابطه دین و سیاست نزد عبدالرزاق مصری و امام خمینی، مطالعات انقلاب اسلامی زمستان، ش ۱۵.
- احمدی، حمید، یاری، یاسمن، (۱۳۹۳). نقش سعد زغلول در نهضت ناسیونالیسم مصر، مطالعات تاریخ اسلام، تابستان، ش ۲۱.
- احمدی، حمید، (۱۳۹۷). اسلام سیاسی و منتقدان آن: اندیشه‌های قاضی عشاوی پیرامون رادیکالیسم سیاسی، مطالعات خاورمیانه، پاییز، ش ۲۳.
- بهشتی سرشت، محسن، حاتمی، امیر حسین، (۱۳۹۵). تجدد گرایی و اصلاح طلبی دینی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- بیدگلی، علی، (۱۳۷۰). برخورد ناسیونالیسم با اسلام در مصر: روند پذیرش فرهنگی غرب در جامعه مصر، شناخت، تابستان تا زمستان، ش ۷.
- دکمجیان، هریر، (۱۳۷۷). جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۴). سکولاریسم سیاسی و سکولاریسم فلسفی، بازتاب اندیشه، مرداد، ش ۶۴.
- شارکی، هدر جی، صفری، رضا، (۱۳۸۹). امپراتوری و تغییر مذهب مسلمانان تأملی تاریخی در باب میسیونرهای مسیحی در مصر، مطالعات خاورمیانه، پاییز، ش ۶۲.
- شرابی، هشام، (۱۳۶۹). روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شریعتمداری، حمید رضا، (۱۳۸۰). سکولاریسم در جهان عرب (مروری بر یازده کتاب در موضوع سکولاریسم)، حکومت اسلامی، بهار، ش ۱۹.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران، (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، ج ۱۳ و ۱۶، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عنایت، حمید، (۲۵۳۶ ش. ش). سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فوزی، یحیی، هاشمی، عباس، (۱۳۹۳). جنبش‌های اسلام گرایی معاصر، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- موتقی، احمد، (۱۳۹۲). جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سمت.